

Research Article

Explaining the jurisprudential foundations of religious education for adolescents based on the Quran and narrations

Saber Zare^۱, Ahmad Abdolhosseini^۲, Shahrbanoo Mahini^۳, Mahmoud

Kamali Zarch^۴

Received: ۲۰۲۳/۰۸/۰۶

Accepted: ۲۰۲۳/۱۰/۲۲

Abstract

One of the issues that has attracted the attention of many thinkers in the field of education in the present era is the religious education of the adolescent generation. Given that adolescence is one of the most sensitive stages in every human being's life and at this age, adolescents reach the age of responsibility and are required to perform religious duties, the issue of religious education is of particular importance. This article aimed to explain the religious education of the adolescent generation and its various dimensions using a descriptive-analytical approach. Therefore, first the concept of religious education was considered; then the components that form this concept, namely education and religion, were addressed. The results of this research indicated that the religious education of the adolescent generation should be considered fundamentally from various dimensions. In the correct religious education of adolescents, attention should be paid to the components of explanation, criteria, internal and critical movement. Without paying attention to these dimensions, adolescents will not reach the desired destination, which is true perfection and divine proximity; Because we seek to educate a generation of teenagers who can, with thinking and rationality, firmly establish religious beliefs and appropriate insight, while in today's technological world, they are surrounded by many deviant factors, and reach their destination alone and without external control from family and society. In the meantime, the responsibility of family and society, especially schools, should not be neglected. It should be noted that in all cases, teenagers must accept religious rules and instructions with correct, rational and innate insight so that they are committed to carrying them out and carry them out with desire and enthusiasm.

Keywords: Religious education, adolescents, Quran.

^۱ - PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

^۲ - Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran. (corresponding author)

^۳ - Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

^۴ - Assistant Professor, Department of Psychology, Payam Noor University, Tehran, Iran.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقاله پژوهشی

تبیین مبانی فقهی تربیت دینی نوجوانان بر اساس قرآن و روایات صابر زارع بیدکی^۴، احمد عبدالحسینی^۵، شهربانو مهینی^۶، محمود کمالی زارچ^۷

چکیده

یکی از مسائلی که در عصر حاضر توجه بسیاری از اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده، تربیت دینی نسل نوجوان است. نظر به اینکه دوره نوجوانی یکی از حساس ترین مراحل زندگی هر انسانی بوده و در این سن نوجوانان به سن تکلیف رسیده و مکلف به انجام فرائض دینی و مذهبی می شوند؛ موضوع تربیت دینی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این مقاله بر آن بود تا با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی به تبیین تربیت دینی نسل نوجوان و ابعاد مختلف آن بپردازد. لذا نخست مفهوم تربیت دینی مدنظر قرار گرفت؛ پس از آن به مولفه های تشکیل دهنده این مفهوم یعنی تربیت و دین پرداخته شد. نتایج این تحقیق حاکی از آن بود که تربیت دینی نسل نوجوان باید به صورتی اساسی از ابعاد مختلف مورد نظر قرار گیرد. در تربیت صحیح دینی نوجوانان باید به مولفه های تبیین، معیار، تحرک درونی و نقادی توجه شود. بدون توجه به این ابعاد، نوجوان به سرمزمل مقصود که همانا کمال واقعی و قرب الهی است نخواهد رسید؛ چرا که ما در پی آنیم که نسل نوجوانی را تربیت کنیم که بتوانند با تفکر و عقلانیت، اعتقادات را سخ دینی-مذهبی و بینش مناسب درعین حال که در دنیای تکنولوژی امروز در میان بسیاری از عوامل انحرافی قرار گرفته، یک تنه و بدون کنترل بیرونی از جانب خانواده و جامعه، خود را به سرمزمل مقصود برسانند. در این میان نباید از مسئولیت خانواده و اجتماع، خصوصاً مدارس غافل شد، باید توجه داشت که در همه حال نوجوان باید با بینش صحیح و عقلانی و فطری، احکام و دستورات دینی را بپذیرد تا نسبت به انجام آنها التزام یافته و با میل و رغبت به انجام آنها بپردازد.

واژگان کلیدی: تربیت دینی، نوجوانان، قرآن.

^۴ - دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

^۵ - استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول) ahmad.abdolhoseini@yahoo.com

^۶ - استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

^۷ - استادیار، گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

آموزه های دین اسلام با توجه به الهی و وحیانی بودن سرچشمه آن و همه جانبه بودن آن در همه ابعاد زندگی کامل ترین و بهترین آموزه های آسمانی است در این آموزه ها به مساله تربیت و شیوه های آن خیلی توجه شده است و یکی از کار آمدترین شیوه های تربیتی در قرآن و روایات به عنوان منابع اصیل اسلامی، عبرت آموزی و عبرت گیری معرفی شده است. قرآن کریم هفت بار کلمه «عبرت» و اعتبار را به کار برده و اهل بصیرت را بر آن ترغیب کرده است: (فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ) (حشر، ۲) «پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم». قرآن در جای دیگر هدف از بیان داستانها و وقایع تاریخی را عبرت پذیری می داند: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) (یوسف، ۱۱۱) «درسگذشت آنان درس عبرتی برای صاحبان اندیشه هاست». حضرت علی (علیه السلام) که خود قرآن ناطق است با اشاره به برنامه عبرت آموزی قرآن، چنین می فرماید: «تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ اعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَلْبَغُ الْعِبْرَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۱۱) در آیه های قرآن بیندیشید و به (وسیله) آن پندگیرید، زیرا که آیات قرآن رساترین عبرت هاست.»

تربیت، مهمترین مقوله ی انسانی که همه سامانها و نابسامانیها، صلاحها و فسادها، و سعادتها و شقاوتها به نوعی به آن باز میگردد، نیازمند توجه و اهتمامی جدی است. این مقوله، بدون فراهم کردن زمینه های لازم در جهت درست، معنا نمی یابد. انسان موجودی مستعد است و همه ی والاییها یا تباهی ها و در کل همه تغییرات به نوع تربیت او بستگی دارد. بنابراین، پرداختن به آنچه زمینه های تربیت نیک را دشوار می سازد و نیز آنچه زمینه های تربیت را در جهت مطلوب فراهم می آورد، از عمده ترین مباحث تربیتی است، و اساساً زمینه تربیت با رفع موانع و ایجاد مقتضیات آماده می شود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۸: ۳۳) عبرت آموزی زمینه این امر مهم را فراهم می کند.

از آن جایی که تربیت صحیح ریشه در تصحیح بینش، انگیزش و رفتار انسان دارد و عبرت آموزی یکی از شیوه های مؤثر این خصوص است، به نظر می رسد می توان الگویی از عبرت آموزی بر اساس قرآن و روایات ارائه داد که بر سه ریشه عبرت در بینش، گرایش و رفتار استوار شده باشد. الگو به معنای مجموعه ای به هم پیوسته و منظم از عناصر تشکیل دهنده یک پدیده (روش) که در نهایت هدف معینی را تأمین می نماید و به عنوان مدل یا راهنمای عملی در تربیت به کار می آید داشتن الگوی صحیح در زندگی رابطه ای مستقیم با عبرت پذیری دارد، زیرا انسان در مواجهه با حوادث و فتنه های روزگار، می تواند بر اساس ملاکهای الگو رفتار کند و از فرورفتن در شبهات نجات یابد. به عبارت دیگر، تحت تأثیر الگوی سالم، انسان بینشی حکیمانه می یابد و پندپذیری و عبرت آموزی اش از حوادث افزایش می یابد. از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران روش الگویی مؤثرترین و مهمترین روش تربیت است. چنانکه گفته اند: عملی ترین و پیروزمندانه ترین وسیله ی تربیت، تربیت کردن با یک نمونه عملی و سرمشق زنده است. سرمشق و الگو به مردم عرضه می شود تا مردم، همانند صفاتش را در خود تحقق بخشند و به رنگ آن نمونه ی واقعی درآیند، هرکس به اندازه ی ظرفیت و استعدادش از آن شعله فروزان پرتوی بگیرد و تا آنجا که توانایی دارد، برای رسیدن به قله ی کمال از کوه دانش و فضیلت بالا رود. اینها از این جهت است که اسلام سرمشق دادن را بزرگترین وسیله ی تربیت می داند و پایه ی روش تربیتی خود را بیش از هرچیز بر این سنگ استوار می سازد.

با توجه به موارد ذکر شده، در این پژوهش محقق بر آن است که با ارایه الگوی قرآنی عبرت آموزی؛ نقش آن را در رشد و تعالی این سه حوزه تربیت یعنی بینش و انگیزش و رفتار مورد بررسی قرار دهد.

۱. پیشینه تحقیق

در میان بررسی های انجام شده در این موضوع، مقالات متعددی نوشته شده است که برخی از آنها به شرح زیر است: «عبرت و تربیت در قرآن و نهج البلاغه» (قائمی مقدم محمدرضا ۱۳۸۰) که نویسنده به تبیین مطالب زیر پرداخته است از کارآمدترین روش های تربیتی که در قرآن و سیره پیشوایان دینی آمده، روش عبرت است و با توجه به تشابه زندگی انسان ها و اقوام و ملل مختلف با یکدیگر کاربرد گسترده ای دارد و شکی نیست که این فراخوانی که همه ادیان الهی و مکاتب تربیتی پیروان خود را به درس آموزی از سرگذشت پیشینیان داده اند به دلیل تاثیر چشمگیری است که بر عمل و رفتار انسان داشته است. «تربیت دینی با شیوه عبرت آموزی» (کاملی ابراهیم ۱۳۸۸)، که نویسنده در این مقاله به شیوه عبرت آموزی با محوریت معانی عبرت، مصداق های عبرت در قرآن و آثار تربیتی آن و تاثیر عبرت آموزی در تربیت و آموزش دینی و قرآنی پرداخته است. «روش های تربیتی قرآن کریم اهداف عبرت آموزی قرآن کریم» (قاسم زاده علی رضا ۱۳۹۰)، در این مقاله نویسنده اشاره دارد به اینکه قرآن کریم اهداف ویژه ای را در استفاده از این روش تربیتی عبرت مدنظر داشته است و ضمن مروری گذرا و مفهوم عبرت درصدد بیان مهمترین اهداف عبرت آموزی قرآن کریم از قبیل: اثبات وحیانی بودن قرآن، تقویت ایمان به توحید و یگانگی خدا، ایمان به نصرت و یاری خداوند، ایجاد و تقویت معادباوری، بیداری و برانگیختن فطرت دینی افراد و نیز اثبات صحت نبوت پیامبر است. «عبرت آموزی و نقش آن در اخلاق و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام» (احمدیان احمدآبادی، اکرم و محمد اخوان ۱۳۹۱)، نویسنده در مقاله معتقد است که خداوند مهمترین منابع و عوامل هدایت انسان را در قرآن کریم، عبرت از گذشته و گذشتگان معرفی می کند و با الفاظ و عبارات گوناگون مردم را به دقت و تأمل در زندگی و سرگذشت خوبان و بدان فرا می خواند و به انسان ها سفارش می کند که به سیر و تفکر در آیات آفاقی و انفسی بپردازند و عاقبت محسنین و مفسدین را بنگرند. «عبرت آموزی در قرآن و نهج البلاغه» (علی قاسمی، جلالی کندی و رضی بهابادی ۱۳۹۰) که نویسندگان در این تحقیق متذکر شدند یکی از کارآمدترین روش های تربیتی روش تربیت از راه عبرت آموزی است. به دلیل ارزش والای این روش و تأثیر آن در تربیت انسان های مومن و خردمند، قرآن کریم از این روش استفاده کرده است. تاریخ و سنن گذشتگان، شگفتی های خلقت، خصوصیات دنیا و مرگ منابعی است که در صورت توجه به آن ها، می توان به عبرت رسید. پیامدهای عبرت عبارتند از: هدایت، اعتقاد به معاد، دوستی و ولایت خدا، تقوا، تسلیم و شکر و بصیرت.

۲. مفهوم شناسی عبرت

عبرت بر وزن فعله از ریشه عبر (ع، ب، ر) اخذ شده و از منظر اهل لغت، دال بر نفوذ و گذشتن از چیزی است (ابن فارس، ۱۴۱۰ ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹ / ۱۸؛ ۳۸۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸ / ۱۶). در معنای همه ی مشتقات این واژه _ همچون تفسیرکردن، سنجیدن، عبورکردن، تعجب کردن، از ساحلی به ساحل دیگر گذشتن و غیره، _ نیز نوعی جریان، انتقال و نفوذ به نظر می رسد. واژه ی عبرت، اسم و واژه ی عبرت مصدر است. برای این دو واژه معانی متعددی ذکر شده از جمله تدبر و نظر، تعجب (الزبیدی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱۲)؛ فیومی نیز معانی همچون اعتبار قائل شدن برای یک چیز، سنجش و امتحان، اهمیت دادن و اعتبار و موعظه و تذکر، (الفیومی، ۱۴۱۴ ق)، بیان کرده است. عمومی ترین و پرکاربردترین و عرفی ترین معنای عبرت در فارسی پند و اندرز گرفتن می باشد که در واقع نتیجه این مکانیزم

است. البته این معنا به تنهایی نمی‌تواند تمام معنای عبرت را داشته باشد، بلکه سایر معانی و مفاهیم را تداعی کرده و ممکن است واژه عبرت برای همین جزء وضع شده باشد، ولی سایر معانی جزء لوازم این معناست و تا آن‌ها نباشند، این جزء، یعنی پند و اندرز محقق نخواهد شد.

در قرآن به درس‌ها و پندهایی که انسان از پدیده‌ها و به ویژه حوادث گرفته و در صدد است تا با آن‌ها زندگی خود را مدیریت کند «عبرت» گفته می‌شود. زیرا برای گرفتن پند و درس باید از ظاهر آن‌ها بگذرد و به باطن آن‌ها که پیام و راهنمایی است برسد. (قریشی، ۱۳۷۱) جامع‌ترین مفهوم و تعریف اصطلاحی برای عبرت، می‌تواند تعریفی باشد که راغب اصفهانی آورده است. او می‌گوید: «اعتبار و عبرت اختصاص دارد به حالتی که در جریان آن معرفتی ظاهری و مشهود، وسیله و پلی برای درک معرفتی باطنی و غیرمشهود قرار می‌گیرد». (الراغب الاصفهانی، نیز: الزبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۲) به عبارتی دیگر، انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می‌شود. بر اساس این تعریف، عبرت یک نوع عملیات فکری است که طی آن عبرت گیرنده از مقدمات حسی مثل دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها بهره می‌گیرد و با گذر از آن‌ها به معرفتی ورای آن‌ها منتقل می‌شود و به نتیجه‌ای منطقی و معقول دست می‌یابد.

بنابراین «عبرت» گذشتن از محسوسات به معقولات است؛ یعنی کسی که با دیدن اموری به نتایج عقلی در جهت خیر و صلاح می‌رسد و از ظواهر حوادث به ورای آن‌ها سیر می‌کند و درس می‌گیرد و با دیدن رویدادهای روزگار از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می‌کند، به «عبرت» دست می‌یابد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۸)

۳- الگوی عبرت در قرآن کریم

واژه «عبرت» و مشتقات آن هفت بار در کلام وحی آمده است؛ شش بار به صورت اسمی (آل عمران، ۱۳؛ یوسف، ۱۱۱؛ نحل، ۶۶؛ مومنون، ۲۱؛ نور، ۴۴ و نازعات، ۲۶) و یک بار به صورت فعل امر «اعتبروا» (حشر، ۲). تامل در این آیات ماهیت عبرت و عبرت آموزی را در قرآن تشریح می‌کنند:

در آیات ۶۶ سوره نحل و ۴۴ سوره نور خداوند به عجایب خلقت آفرینش اشاره می‌کند که در آن درس‌های عبرت برای پندگیرندگان می‌باشد. **وَاِنَّ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْتَفِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (۶۶)** خداوند در این آیه به نعمت وجود چهارپایان و مخصوصاً ماده غذایی بسیار مفیدی مانند شیر که از آنها گرفته می‌شود اشاره کرده می‌گوید: "از درون شکم این حیوانات از میان غذاهای هضم شده، و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم" (نحل ۶۶). این ماده سفیدرنگ تمیز خالص، این غذای نیروبخش گوارا، از میان غذاهای هضم شده مخلوط با تفاله‌ها، و از لابه‌لای خون به دست می‌آید، و این بهرآسانی عجیب و مایه عبرت برای انسان‌های حق شنوا است، سرچشمه‌ی آن آلوده و تنفرآمیز، اما محصولش خالص و زیبا و گوارا است.

در آیه ۴۴ سوره نور خداوند به ابعاد دیگری از شگفتی‌های خلقت اشاره می‌کند **يُقَلِّبُ اللّٰهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِيْ الْاَبْصَارِ (۴۴)** در این آیه به یکی دیگر از آیات خلقت و نشانه‌های عظمت پروردگار که همان خلقت شب و روز و ویژگی‌های آنها است اشاره کرده می‌فرماید: "خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد، و در این، عبرتی است برای صاحبان بصیرت". بدون شک - همان‌گونه که علم ثابت کرده است - هم آمد و شد شب و روز و هم تغییرات تدریجی آنها برای انسان جنبه حیاتی دارد؛ تابش یکنواخت آفتاب، درجه حرارت هوا را بالا می‌برد و موجودات زنده را می‌سوزاند، اعصاب را خسته می‌کند، اما هنگامی که در لابه‌لای این تابش پرده‌های ظلمت شب قرار می‌گیرد آن را کاملاً تعدیل می‌کند.

آیات ۱۱۱ سوره یوسف و ۲۶ نازعات انسان را دعوت به سیر و سفر در تاریخ گذشتگان می‌کنند. این نوع از مسافرت در حقیقت جهانگردی بی‌هدف نیست بلکه مفهوم پندآموزی و شناخت نشانه‌های الهی و آگاهی از قدرت او و بررسی حوادث تاریخی گذشتگان در نظر است. این "سیر در ارض" و مشاهده آثار گذشتگان بهترین درس را به انسان می‌دهد که بر

اساس سنت الهی، مجرمان پس از اصرار بر کار خود و بستن تمام درهای هدایت به روی خویشتن، مجازات‌های الهی به سراغشان می‌آید و هیچ قدرتی قادر بر دفع آن نیست.

در سرگذشت یوسف و برادرانش درس‌های بزرگ عبرت برای همه اندیشمندان است: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. (یوسف / ۱۱۱) در داستان فوق نکته‌های زیادی وجود دارد؛ از جمله: پاکدامنی حضرت یوسف و بیگناهی وی، مانند خنثی شدن مکر دشمن، رسوا شدن زلیخا، دوری از شهوت و گناه، و... لذا می‌توان به این نتیجه رسید که هدف قرآن از ذکر برخی ظرائف و دقائق، عبرت آموزی است.

در آیات ۱۵ الی ۲۶ نازعات خداوند متعال با فصاحت و بلاغت تمام سرگذشت موسی و فرعون را بیان می‌کند تا عبرتی برای آیندگان باشد: "هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْأَوَّلِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶) أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ (۱۸) وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ (۱۹) فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ (۲۰) فَكَذَّبَ وَ عَصَىٰ (۲۱) ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَىٰ (۲۲) فَحَشَرَ فَنَادَىٰ (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ (۲۴) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ (۲۵) إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ (۲۶)" در این چند خط کوتاه خلاصه‌ای از تمام ماجرای موسی و فرعون، انگیزه رسالت، هدف رسالت، وسیله پاک‌سازی، چگونگی دعوت، کیفیت واکنش و عکس‌العمل، چگونگی توطئه فرعون، نمونه‌ای از ادعاهای پوچ و بی‌اساس او، و در نهایت درس عبرتی که از آن عاید همه انسان‌های بیدار می‌شود منعکس شده است. هدف اصلی خداوند از بیان داستان این است که هم مشرکان عرب بدانند که افراد نیرومندتر از آنها نتوانستند در برابر خشم و عذاب الهی مقاومت کنند، و هم مؤمنان را دلگرم سازد که از برتری نیروی ظاهری دشمن هراسی به دل راه ندهند، چرا درهم‌کوبیدن آنها برای خداوند بسیار سهل و آسان است.

آیات ۱۳ آل عمران و ۲ حشر اشاره به برتری قدرت الهی در غلبه پیامبر اسلام بر قریش و یهود دارد. توجه ویژه‌ی خداوند به اصحاب جنگ بدر و ترس افتادن در دل دشمنان، نکته‌ای سزاوار عبرت پذیر است که به روشنی در سوره آل عمران بیان شده است: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَىٰ الْتَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بَنَصِرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» دو گروهی که در میدان جنگ بدر با هم روبرو شدند، نشانه درس عبرتی برای شما بود. یک گروه در راه خدا نبرد می‌کردند و جمع دیگری که کافر بودند (در راه شیطان پست) در حالی که آن‌ها گروه را با چشم خود دو برابر آنچه بودند می‌دیدند، در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت (۱۳ آل عمران).

این آیه در حقیقت بیان نمونه‌ای است از آنچه در آیات قبل آمده است و به کافران هشدار می‌دهد که به اموال و ثروت و کثرت نفرت مغرور نشوند که سودی به حالشان ندارد، یک شاهد زنده این موضوع جنگ بدر است، که دشمنان اسلام با فزونی تجهیزات جنگی و نفرت و اموال، به شکست سختی مبتلا شدند: "در آن دو جمعیت (که در میدان جنگ بدر) با هم روبرو شدند نشانه و درس عبرتی برای شما بود" (قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا). "یک گروه در راه خدا نبرد می‌کرد و گروه دیگر کافر بود" و در راه شیطان و بت (فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ). چرا عبرت نگیرید در حالی که یک ارتش کوچک و تقریباً فاقد ساز و برگ جنگی اما با ایمان استوار و محکم بر ارتش که چند برابر او بود، از نظر وسایل جنگی و تعداد نفرت، پیروز گشت، اگر تنها فزونی نفرت و امکانات می‌توانست کارگشا باشد، باید در جنگ بدر ظاهر شده باشد، در حالی که نتیجه معکوس بود، سپس می‌افزاید: "آنها (مشرکان) این گروه (مؤمنان) را با چشم خود دو برابر آنچه بودند مشاهده می‌کردند" (يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَىٰ الْتَيْنِ).

نمونه‌ی دیگر برخی آیات سوره حشر است که در آن غزوه بنی النضیر و توطئه یهودیان علیه مسلمین بیان شده است. این داستان حکایتگر برخورد لشکر اسلام با یهود و شکست آن‌ها در مقابل مسلمانان را مورد اشاره قرار داده است: هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّغْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ أَوْ كَسَىٰ كَيْفَ هِيَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِبَاسًا حُمْرَ النَّارِ (حشر ۲۰) اولین بار کافرانی از اهل کتاب را از دیارشان بیرون کرد با اینکه شما احتمالش را هم نمی‌دادید و می‌پنداشتید دژهای محکمی که دارند جلوگیری از دشمن و مانع آن می‌شود که خدا به ایشان دست یابد ولی عذاب خدای تعالی از راهی که به فکرشان نمی‌رسید به سراغشان رفت و خدا رعب و وحشت بر دل‌هایشان بیفکند چنان که خانه‌های خود را به دست خود و به دست مؤمنین خراب کردند، پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید (حشر ۲).

۴- مکانیزم عبرت آموزی در قرآن کریم

آن چه که از مفهوم عبرت در آیات قرآن بر می آید این است که عبرت از اشیای پیرامون و همچنین رفتار انسان‌ها حاصل می‌شود یعنی با مشاهده پدیده‌های طبیعی و رفتار اجتماعی - سیاسی انسان‌ها می‌توان قوانینی استنباط کرد و بر اساس آن خیر و صلاح جامعه را معین نمود. در آیات ۶۶ سوره نحل و ۲۱ مومنون و ۴۴ نور تدبیر در پدیده‌های هستی، انسان را به خداشناسی و درک صفات خداوند از جمله قدرت، علم و حکمت او می‌کند. در آیات ۱۳ آل عمران و ۲ حشر و ۲۶ نازعات غلبه اراده و قدرت الهی بر کافران و حمایت پنهان خداوند از مومنین اشاره می‌شود. تمام این آیات گویای این است که جهان هستی با تدبیر الهی اداره می‌شود و اراده خداوند برتر از همه قوانین هستی است و خداوند حکیم و علیم و تواناست.

نکته مهم اینکه خداوند تبارک و تعالی در معرفی کسانی که توانایی عبرت پذیری از رخدادهای جهان را دارند، به حق شنوایان اشاره می‌کند؛ زیرا آنان به سبب محافظت از فطرت و عقل سالم خویش، این امکان را یافته‌اند که از حوادث و رخدادهای برای دستیابی به مسیر کمالی و اصلاح خطاها و اشتباهات بهره گیرند. انسان بهره‌مند از نفخه الهی، داده‌های درونی فطری دارد که وقتی در برابر واقعیت‌های محیطی بیرونی قرار گیرد با سنجش‌گری خرد به تعیین می‌رسد و موجبات درک حقایق هستی برای او فراهم می‌شود و او را نسبت به حق شنوا و بینا می‌کند.

الگوریتم عبرت زمانی برای انسان می‌تواند کارآمد باشد که شباهت‌ها و اشتراکات را بررسی و تحلیل کرده و زندگی فعلی خود را با گذشته خویش و نیز با دیگر افراد بررسی و مقایسه کند، کنش‌ها و پیامدها را تحلیل کرده و نهایتاً به علل، تحلیل و کشف رابطه بپردازد. در این تحلیل و بررسی به فرصت‌ها، تهدیدها و نقاط قوت و ضعف خویش در گذشته و حال پی می‌برد و بدین ترتیب به یک جمع‌بندی و الگوریتم دست‌یافته که می‌تواند مکانیزم عبرت را برای خود ترسیم کند.

البته زمانی این مکانیزم می‌تواند اثر بگذارد که بر پایه خردمندی و تقوا و خشیت باشد. خردمندی که در واقع بهترین خصلت انسان و ملاک برتری او بر سایر مخلوقات خداوند تبارک و تعالی است، به صورت مختلفی در آیات قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. گاهی مواقع از عضو فیزیکی که ابزار و مرکز درک و فهم آدمی می‌باشد، سخن به میان آورده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ...» (ق، ۳۷)، که قلب در اینجا به معنی دل و مرکز درک و فهم انسان است، و گاهی تعقل: «كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره، ۲۴۲)، و تفکر: «... كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره، ۲۶۶)، و تدبیر: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص، ۲۹) را به انسان نسبت می‌دهد، و در مواردی انسان‌ها را بر عدم بهره‌گیری از این قوه تویخ می‌کند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴)؛ آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است»، و نیز: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ...» (روم، ۸). تمام آیاتی که ذکر شد وجود قدرت عقل را در بشر بیان می‌کند که کار آن درک، فهم، اندیشه و سنجش و ارزیابی امور می‌باشد.

خشیت هم از واژگانی است که در قرآن یکی از ویژگی‌های اهل عبرت محسوب شده است در آیه‌ی: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى» (نازعات، ۲۶). خشیت در معنای ترس و خوف شدید استعمال شده است. راغب نیز این واژه را ترسی همراه با تعظیم معنا می‌کند و متذکر می‌شود این نوع از ترس در بیشتر موارد با علم به چیزی که از آن می‌ترسد همراه است لذا می‌بینیم که در آیه «... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر، ۲۸)، خشیت منحصر به عالمان است (الراغب الاصفهانی ۱۴۱۲)، از آن جهت که علما در مقایسه با دیگران اطلاعات بسیاری دارند. در واقع خشیت نوعی بیم و خوف توأم با معرفت از کسی است که به او خشیت ابراز می‌شود و نیز آگاهی به نقصان بنده و قصور بندگی، یا گمان ترک ادب عبودیت یا اخلال در انجام دادن واجبی از واجبات. به عبارت دیگر، خشیت تألم قلب است به سبب این که انتظار امر مکروهی را می‌کشد که در آینده رخ خواهد داد، که گاه ناشی از کثرت گناهان بنده است و گاه ناشی از آگاهی وی به جلال و عظمت الهی. بنابراین خشیت نوعی خوف خاص است.

به طور خلاصه الگوریتم عبرت، پس از پرورش خردمندی و تقوا ایفای نقش کرده و محسوسات معنا پیدا می‌کند و حالتی در انسان پدید می‌آید که بتواند از ظواهر عبور کرده و به بواطن و معانی بلند و کشف حقایق دست یابد و ماحصل و نتیجه آن، رسیدن به شناخت و آگاهی و بصیرت است. و این شناخت و بینش، می‌تواند ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را برایش روشن ساخته و باعث تغییر روبه‌رشد بینش، انگیزش و کنش او گردد.

۵- دلالت های تربیتی الگوی عبرت آموزی در قرآن

انسان بسان دیگر موجودات جهان از آغاز پیدایش پیوسته از نقص به سوی کمال در حرکت است. این سیر کمالی انسان به حکم حرکت جوهری تکاملی تکوینی است که به صورت قهری انجام می‌گیرد. فرایند سیر کمالی انسان اگر درست جهت دهی شود و او را به سوی فضیلت های انسانی رهنمون گردد، از آن با عنوان «تربیت» یاد می‌شود. در واقع تربیت را می‌توان، فرایند تکامل انسان در جهت فضایل اخلاقی برای رسیدن به کمال دانست. در تحلیل تربیت و چگونگی رسیدن انسان به کمال که نتیجه آن صدور منش و رفتار سالم از او می‌باشد، توجه به مراحل صدور رفتار و عوامل پیدایش منش در انسان، امری بایستنی است. با اندکی تامل میتوان دریافت که منش و رفتار تابع بینش های و گرایش هایی است که در او پدید می‌آید. لذا در بحث دلالت های تربیتی عبرت باید اثر گذاری آن بر سه اصل بینش، نگرش و منش تואمان مد نظر قرار گیرد.

۵-۱- تاثیر الگوی عبرت آموزی قرآن بر بینش انسان

در شکل گیری بینش انسان ها هم عوامل داخلی موثرند و هم عوامل بیرونی؛ مقصود از عوامل بیرونی هر گونه کنشهایی است که از محیط بیرونی بر ادراکات انسانی اثر گذاشته و مفاهیم تصویری و تصدیقی او را شکل میدهد. این کنشها مجموعه ای از افراد اعم از خانواده و جامعه و محیط زیست، اعم از موجودات جاندار و غیر جاندار میباشد که بر روی دستگاه ادراکی اثر می‌گذارد و به دنبال آن انسان، مجموعه ای از واکنش ها را از خود بروز میدهد در آیات عبرت که بررسی شد به نقش این عوامل بیرونی در شکل گیری بینش انسان تاکید شده بود و لذا بررسی این آیات موجب تعالی نگرش انسان به خود و جهان پیرامون می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۵-۱-۱- خدا تنها خالق و کارگردان جهان هستی است. (هستی شناسی)

این اصل اشاره به توحید در خالقیت و ربوبیت خداوند متعال دارد. البته در قرآن اصلا کلمه توحید به کار نرفته است. آنچه قرآن به عنوان اصل مطرح می‌کند این است که باید معتقد باشیم که جز اله واحدی نیست: وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ... (بقره، ۱۶۳) خداوند در آیات مختلف به شگفتی‌های آفرینش و قدرت‌اش اشاره می‌کند. از جمله، حرکت ابرها و پیوند آن‌ها، بارش باران و تگرگ، و تغییر شب و روز. (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ) (نور، ۴۳) «آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس میان آنها پیوند می‌دهد، و بعد آن را متراکم می‌سازد؟! در این حال، دانه‌های باران را می‌بینی که از لابه‌لای آن خارج می‌شود و از آسمان - از کوه‌هایی که در آن است [ابرهایی که همچون کوه‌ها انباشته شده‌اند] - دانه‌های تگرگ نازل می‌کند، و هر کس را بخواهد بوسیله آن زیان می‌رساند، و از هر کس بخواهد این زیان را برطرف می‌کند نزدیک است درخشندگی برق آن (ابرها) چشمها را ببرد!» این آیات به قدرت بی‌پایان خداوند در خلق و تغییر جهان اشاره دارند.

در آیات دیگری تأکید بر این دارد که انسان در خلقت موجودات تفکر کند تا نشانه های تدبیر حکیمانه الهی را ببیند. از جمله در آیه (وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ) (مؤمنون، ۶۶) که در این آیه می‌خواهد نشان دهد که همان خدایی که می‌تواند شیر خالص را از میان

فضولات و خون جدا کند، می‌تواند مردگان را نیز زنده کند و از زمین بیرون آورد، بدون اینکه بدن‌هایشان با هم مخلوط شود. (وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ) (نحل، ۷۰) «خداوند شما را آفرید سپس شما را می‌میراند بعضی از شما به نامطلوب‌ترین سنین بالای عمر می‌رسند، تا بعد از علم و آگاهی، چیزی ندانند (و همه چیز را فراموش کنند) خداوند دانا و تواناست!»

تدبیر خداوند برای انسان با تصرف در دیدگان یا قلوب مؤمنان است که به یاری آنها خواهد آمد تا بر کافران و یا مشکلات زندگی غلبه کنند. آیات ۱۳ آل عمران و ۲ حشر نشان می‌دهد که خداوند می‌تواند لشکرهای نامرئی خود را به کمک مؤمنان بفرستد و پیروزی را برای آنان تضمین کند.

نتیجه اصل توحید در خالقیت و ربوبیت برای انسان توحید در عبادت است: (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ...) (نحل، ۳۶) «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید.» این سرلوحه دعوت همه‌ی انبیاست. پرستش الله و اجتناب از طاغوت. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۳۶)

۵-۱-۲- حقیقت وجود انسان روح الهی است (انسان شناسی)

حقیقت آدمی و آنچه به سبب آن بر سایر حیوانات ترجیح دارد همان «نفس» است که از جنس ملائکه مقدس است. و «بدن» امری است عاریتی، و حکم مرکب از برای نفس دارد که بدن مرکب سوار شده و از عالم اصلی و موطن حقیقی به این دنیا آمده، تا برای خود تجارتی کند و سودی اندوزد، و خود را به انواع کمالات بیاراید، و اکتساب صفات حمیده و اخلاق پسندیده نماید، و باز مراجعت به وطن خود نماید. یا هر بدنی حکم شهری را دارد آفرینش، که پادشاه کشور هستی که حضرت آفریدگار است، هر بدنی را «اقطاع» روحی که از زادگاه عالم تجرد است مقرر فرموده تا از منافع و مداخل آن شهر تهیه خود را دیده، و مسافرت به عال قدس کند و سزاوار خلوتخانه انس گردد. و در این بدن شریک است با سایر حیوانات، زیرا هر حیوانی را نیز بدنی است محسوس و مشاهد، مرکب از دست، پا، چشم، گوش، و سایر اعضا. به این سبب بر هیچ حیوانی فضیلتی ندارد، و آنچه باعث افضلیت آدمی بر سایر حیوانات می‌شود آن جزء نیست. و بدان که بدن، امری فانی و بی‌بقا است که بعد از مرگ از هم ریخته و اجزای آن از یکدیگر متفرق می‌گردد و فاسد می‌شود، تا باز به امر پروردگار تعالی، اجزاء آن مجتمع شود، و به جهت ثواب و حساب و عقاب زنده کرده شود.

«نفس» امری است باقی، که اصلاً و مطلقاً بر آن فتایی نیست، و بعد از مفارقت آن از بدن و خرابی تن، از برای آن خرابی و فتنائی نیست و نخواهد بود. و این روست که خداوند می‌فرماید: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران، ۱۶۹) «ای پیامبر! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.» و دیگر می‌فرماید: (ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ ...) (فجر، ۲۸) «ای نفس، رجوع و بازگشت کن به نزد پروردگارت همچنان که در اول از نزد او آمدی» و نیز از همین روست که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز بدر به شهدای بدر ندا فرمود: «هل وجدتم ما وعدكم ربكم حقاً؟ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۶۵) ای کشته‌شدگان در راه خدا آیا آنچه را که پروردگار شما به شما وعده داده بود را حق و راست یافتید؟» آن‌گاه بعضی از اصحاب عرض کردند: یا رسول الله ایشان مرده‌اند چگونه ایشان را صدا می‌زنی؟ حضرت فرمود: ایشان از شما شنواتر و فهم و ادراکشان از شما

بیشتر است. و روشن است که شنیدن در آن وقت نه به همان بدنی بود که در صحرای بدر افتاده بود، بلکه به نفس مجرده باقیه بود. (نراقی، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۶)

۵-۱-۳- هدف غایی خلقت انسان و جهان تقرب به خداست. (غایت شناسی)

خداوند حکیم است و «حکمت» از شوئون علیم بودن و مرید بودن است و مبین اصل «علت غایی» برای جهان می‌باشد. لازمه حکمت و عنایت حق این است که جهان هستی، غایت و معنی داشته باشد. قرآن کریم از زبان مؤمنین می‌گوید: «خدا یا نه تنها وجود ما باطل آفریده نشده، بلکه عالم هم باطل آفریده نشده است» (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (آل عمران، ۱۹۱) این طور به نظر می‌رسد که قرآن می‌خواهد این درس را به ما بدهد که اگر شما در درون اشیاء و به خصوص انسان مطالعه کنید و استعدادهای انسان را تحت نظر بگیرید، می‌بینید که اگر پایان هستی این موجود در همین جا باشد و با همین مردن تمام و نیست و نابود شود، این خلقت عبث و بیهوده است (مطهری، بی‌تا: ۴/ ۵۸۸) زیرا انسانی که به زندگی دنیا قدم نهاده، دنیایی که دنبال آن مرگ است، ناچار عملی و یا به عبارتی اعمالی دارد که آن اعمال هم یا خوب است یا بد ممکن نیست عمل او یکی از این دو صفت را نداشته باشد، و از سوی دیگر به حسب فطرت مجهز به جهازی معنوی و عقلایی است، که اگر عوارض سوئی در کار نباشد او را به سوی عمل نیک سوق می‌دهد، و بسیار اندکند افرادی که اعمالشان متصف به یکی از دو صفت نیک و بد نباشد و اگر باشد در بین اطفال و دیوانگان و سایر مهجورین است. و آن صفتی که بر وجود هر چیزی مترتب می‌شود، و در غالب افراد سریان دارد، غایت و هدف آن موجود به شمار می‌رود، هدفی که منظور آفریننده آن از پدید آوردن آن همان صفت است، مثل حیات نباتی فلان درخت که غالباً منتهی می‌شود به بار دادن درخت، پس فلان میوه که بار آن درخت است هدف و غایت هستی آن درخت محسوب می‌شود، و معلوم می‌شود منظور از خلقت آن درخت همان میوه بوده، و همچنین حسن عمل و صلاح آن، غایت و هدف از خلقت انسان است، و این نیز معلوم است که صلاح و حسن عمل اگر مطلوب است برای خودش مطلوب نیست، بلکه بدین جهت مطلوب است که در به هدف رسیدن موجودی دیگر دخالت دارد. آنچه مطلوب بالذات است حیات طیبه‌ای است که با هیچ نقصی آمیخته نیست، و در معرض لغو و تأثیم قرار نمی‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/ ۵۸۷)

از مهمترین پرسش‌هایی که هر کس از خود می‌کند این است که «ما برای چه آفریده شده‌ایم؟» و «هدف آفرینش انسانها و آمدن به این جهان چیست؟» قرآن کریم تعبیرهای مختلفی درباره‌ی هدف آفرینش انسان آمده است.

الف) حسن عمل (ملک، ۲) (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ) «آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است.»

ب) علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند (طلاق، ۱۲) (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا) «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد.»

ج) رحمت الهی (هود، ۱۱۸-۱۱۹) (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ) «و اگر پروردگارت می خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد ولی آنها همواره مختلفند. مگر کسی را که پروردگارت رحم کند! و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید! و فرمان پروردگارت قطعی شده که: جهنم را از همه (سرکشان و طاغیان) جن و انس پر خواهم کرد.»

د) عبودیت و بندگی (ذاریات، ۵۶) (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).»

اندکی تأمل در مفهوم این آیات، و آنچه مشابه آن است، نشان می دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان آنها نیست، در واقع بعضی هدف مقدماتی، بعضی متوسط و بعضی هدف نهایی اند و بعضی نتیجه آن هدف اصلی همان «عبودیت» است که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده، و مسئله «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می گیرند، و «رحمت و اسعه خداوند» نتیجه این عبودیت است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۳۸۷)

۵-۲- تاثیر الگوی عبرت آموزی قرآن بر گرایش انسان

انگیزش انسان ها تابع نوع نگرش آنها به خود و جهان پیرامون است وقتی بینش انسان مومن نسبت به عالم هستی تغییر کرد طبیعتاً گرایش و انگیزش او نسبت به موضوعات، متفاوت خواهد بود. انگیزش از حس نیاز انسان ها برمی خیزد و وقتی انسان مومن خداوند را خالق و تدبیر کننده جهان هستی بداند ذاتا گرایش به سوی خداوند خواهد داشت. مهم ترین گرایش های انسان مومن می توان به شرح زیر طبق آیات و روایات تبیین کرد:

۵-۲-۱- گرایش به پرستش خدا

یکی دیگر از مراتب توحید، توحید در الوهیت و معبودیت است، یعنی کسی جز الله سزاوار سرزنش نیست. همان مفهوم که «لا اله الا الله» است. معبودی جز الله نیست. این هم نتیجه ی طبیعی همان اعتقادات قلبی است، وقتی حتی ما از الله است، اختیار وجود ما هم به دست اوست، تأثیر استقلالی در جهان از اوست، حق فرمان دادن و قانون وضع کردن هم منحصر به اوست دیگر جای پرستش برای کس دیگری باقی نمی ماند، باید فقط او را پرستید، چون پرستیدن در واقع اظهار بندگی کردن و خود را در اختیار کسی قرار دادن بی چون و چرا است و اظهار این که من مال تو هستم، یعنی بندگی همین معنا را افاده می کند، چنین امری نسبت به کسی سزاوار است که او واقعا مالک باشد. به عبارت دیگر الوهیت نتیجه ی اعتقاد به ربوبیت است، انسان کسی را پرستش می کند که معتقد باشد آن کس یک نوع آقایی بر او دارد، وقتی ربوبیت تکوینی و تشریعی الله ثابت شد، نتیجه ی طبیعی آن این است که کسی جز او هم پرستش نشود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۵۹)

عبودیت در قرآن به معنای اظهار آخرین درجه ی خضوع در برابر معبود است. عبودیت پذیرش صرف قلبی نسبت به خدا نیست بلکه بندگی و سرسپردگی مطلق به خدوند است. برخی افراد، وقتی به سوی خدا و رسولش دعوت می شوند تا میان آنها حکم کند، از پذیرش آن سرباز می زنند و اعراض می کنند. این افراد به دلایل مختلف از جمله داشتن نفاق، شک، یا ترس از ظلم، از پذیرش حکم خدا و رسول خودداری می کنند. قرآن این

افراد را ظالم و ستمکار معرفی می‌کند و تأکید دارد که ایمان واقعی با اقرار به اطاعت و تسلیم در برابر حکم خدا و رسول همراه است.

۵-۲-۲- گرایش به تزکیه نفس

تزکیه نفس یعنی گرایش به رشد نفس و رسیدن به مقام‌های معنوی، خدایی شدن و متخلق به اخلاق الهی شدن. «تزکیه» مشتق از: «زکا- یزکو- زکاة» است. و در بردارنده دو معنی است: اول: طهارت، دوم: تعالی و رشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۴۵؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱/ ۵۱۲) تزکیه و تهذیب نفسانی و صفا و طهارت قلبی مقدمه هر نوع کمال و وارستگی است و از همین جهت هم قرآن، در سوره تغابن آیه ۱۱ می‌فرماید: (وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ...) و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند. و یا در سوره طلاق آیه ۱۱ در ادامه همین بحث می‌آورد: (وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً) و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر (درختانش) نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است.

نفس بشری طبیعتاً مستعد آن است که دنبال ارتکاب گناه و ترک فرمان خدا برود و زمینه‌ی گناه و بی‌قانونی را در خود و دیگران فراهم کند و خود و دیگران را پلید و آلوده گرداند. در عین حال، استعداد تقوا و پرهیزکاری را نیز دارد و می‌تواند که آنرا پالایش و پاک و پاکیزه گرداند. این مسئولیت انسان است که با استفاده از عقل و اراده خویش یکی از آن دو راه را انتخاب کند: راه پاکی و رشد و تعالی، یا بیراهه آلودگی و رکود و عقب‌ماندگی. در این مورد تردیدی وجود ندارد که هرگاه راه تزکیه را در پیش بگیرد، در واقع در مسیر سعادت و رستگاری گام نهاده است. (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) (اعلی، ۱۴) همچنین خداوند متعال در مورد انسان، وقتی که روز قیامت در محضر کردگار حاضر می‌شود، می‌فرماید: (وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى * جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى) (طه، ۷۵-۷۶) هر کس با ایمان و عمل صالح به نزد پروردگار برود، چنان کسانی دارای مراتب والایند. باغهای (بهشت) جاوید است (که جای ماندگاری است و) از زیر (قصرها و درختان) آن جویبارهایی جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند، و این پاداش کسی است که (با ایمان و اطاعت) خود را پاکیزه دارد (و در مسیر رشد قرار دهد).

۵-۲-۳- پذیرش آزمون و ابتلائات الهی

امتحانهای الهی برای این جهت است که انسان در خلال آن گرفتاریها رشد کرده و به کمال برسد. گرفتاری در نعمت یک جور گرفتاری است و گرفتاری در نعمت جور دیگر است. همه چیز برای این است که انسان گرفتار آن شود و خود را از آن آزاد کند. انسان در دنیا نیامده که از کنار نعمتها و از کنار بلاها و گرفتاریها بگذرد، بلکه آمده است در دریای نعمتها و در دریای گرفتاریها خودش را بیندازد و سالم بیرون بیاید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «الدنيا دار ممر لا دار مقر والناس فيها رجلان رجل باع فيها نفسه فأوبقها و رجل ابتاع نفسه فأعتقها» (شریف الرضی، ۱۴۰۰ق: ۵/ ۳۴۱) دنیا عبورگاه است نه قرارگاه، هر کسی که می‌آید بالاخره از اینجا می‌گذرد و مردم در دنیا دو گروهند. یک گروه در این بازار خودشان را می‌فروشند و هلاک می‌کنند، حال یا در بازار نعمتها و یا در بازار نعمتها، و گروهی دیگر در این بازار خودشان را می‌خرند و

آزاد می‌کنند. ولی همه به این بازار می‌آیند و همه باید در این بازار بیایند، تا که خودش را در اینجا بخرد و آزاد کند و که خودش را در اینجا بفروشد و هلاک کند.

خداوند متعال در قرآن آن جنبه دشمنی و خطر برخی از همسران و فرزندان را یادآوری کرده و می‌فرماید: (... إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ ...) (تغابن، ۱۴) و بعد جنبه امتحان بودن و «لابد منه» بودن آنها را بیان می‌کند. (نَمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ...) (تغابن، ۱۵) اینها مایه‌های امتحان شما هستند، مایه امتحان بودن مستحق ملامت نیست، به شما بستگی دارد که از این امتحان چگونه بیرون بیایید. مانند حضرت ایوب (علیه السلام) که سرگذشتی غم‌انگیز، و در عین حال پرشکوه و با ابهت دارد، صبر و شکیبایی او مخصوصاً در برابر حوادث ناگوار عجیب بود، به گونه‌ای که «صبر ایوب» یک ضرب المثل قدیمی است. قرآن کریم به صورت ویژه به مرحله نجات و پیروزی او بر مشکلات و بدست آوردن مواهب از دست رفته اشاره می‌کند، تا درسی باشد برای همه مؤمنان در هر عصر و زمان که در کام مشکلات فرو می‌روند، بخصوص مؤمنان مکه که به هنگام نزول این آیات، سخت در محاصره دشمن بودند، می‌فرماید: «به یاد آور ایوب را هنگامی که پروردگار خود را خواند و عرضه داشت ناراحتی و درد و بیماری و مشکلات و گرفتاری به من روی آورده است، و تو رحم کننده‌ترین رحم‌کنندگانی». (وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِيَ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (انبیاء، ۸۳)

۵-۲-۴- پذیرش خواست الهی (قضا و قدر)

پذیرش خواست الهی به معنای این است که انسان در مواجهه با مقدرات و افعال الهی، خود را با آن هماهنگ کند و در برابر آن مقاومت نکند، بلکه با توکل و ایمان، خود را به اراده الهی بسپارد. این مفهوم در زندگی روزمره می‌تواند به صورت پذیرش سرنوشت، تلاش برای رسیدن به اهداف مطابق با ارزش‌های اسلامی، و اعتماد به حکمت و رحمت خداوند تجلی پیدا کند.

اعتقاد به قضا و قدر از نظر جهان‌بینی الهی در ایجاد امید و نشاط فعالیت و اعتماد به نتیجه گرفتن از سعی و عمل اثر خارق‌العاده‌ای دارد، برخلاف جهان‌بینی مادی که فاقد این مزیت است. کسی که تنها عامل مادی و محسوس را مشاهده می‌نماید گمان می‌کند سبب، منحصر به همین امور مادی است. غافل از این که هزاران علل و اسبابی دیگر نیز ممکن است به حکم قضا و قدر الهی در کار باشند و آن‌گاه که آن علل و اسباب پا به میان گذاشتند، اسباب و علل مادی را خنثی و بی‌اثر می‌کنند. در قرآن کریم به بیانی بلیغ‌تر و رساتر از آن‌چه در زبان اخبار و احادیث آمده ست بیان شده است. در جریان جنگ بدر می‌فرماید: (وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَقُّتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) (انفال، ۴۴) و آن‌گاه که چون با هم برخورد کردید، آنان را در دیدگان شما اندک جلوه داد و شما را [نیز] در دیدگاه آنان کم‌نمودار ساخت تا خداوند کاری را که انجام‌شدنی بود تحقق بخشید، و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود.

۵-۲-۵- پذیرش اختلاف و تفاوت‌ها

قرآن کریم به موضوع پذیرش تفاوت و اختلاف در میان انسان‌ها پرداخته و این موضوع را از جنبه‌های مختلفی بررسی کرده است. قرآن کریم درباره‌ی اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها می‌فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلاف السَّيِّئَاتِ وَالْوَاكِنُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ) (روم، ۲۲) و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین، و تفاوت زبانها و رنگهای شماس است در این نشانه‌هایی است برای عالمان. بی شک زندگی اجتماعی بشر

بدون «شناخت افراد و اشخاص» ممکن نیست که اگر یک روز همه انسانها یک شکل و یک قیافه و دارای یک قد و قواره باشند در همان یک روز شیرازه زندگی آنها بهم می‌ریزد، نه پدر و فرزند و همسر از بیگانه شناخته می‌شوند، و نه مجرم از بیگناه، بدهکار از طلبکار، فرمانده از فرمانبر و رئیس از مرعوس، و میزبان از مهمان، دوست از دشمن شناخته نمی‌شود و چه جنجال عجیبی بر پا خواهد شد! اتفاقاً گاهی این مساله در مورد برادران دوقلو که از هر نظر شباهت با هم دارند پیش می‌آید و چه مشکلاتی در برخورد مردم و مناسبات با آنها روی می‌دهد تا آنجا که شنیده‌ایم گاهی یکی از برادران دو قلوی هم‌رنگ و هم شکل، بیمار بوده و مادر دارو را به دیگری داده است! بنابراین برای سازمان یافتن اجتماع بشر خداوند صداها و رنگها را مختلف قرار داده است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۶/ ۳۹۳)

به گفته فخر رازی در ذیل آیه مورد بحث، شناسایی انسان نسبت به انسان یا باید از طریق (چشم) حاصل شود، یا به وسیله (گوش) خداوند برای تشخیص (چشم) رنگ‌ها و صورت‌ها و شکل‌ها را مختلف آفریده. و برای تشخیص (گوش) اختلاف آوازاها و آهنگ‌های صدا را ایجاد کرده است. به طوری که در تمام جهان نمی‌توان دو انسان را پیدا کرد که از نظر چهره و آهنگ صدا از تمام جهات یکسان باشند. یعنی صورت انسان که عضو کوچکی است، و آهنگ صدای انسان که موضوع ساده‌ای است به قدرت پروردگار به میلیاردها شکل مختلف در می‌آید و این از آیات عظمت او است. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۵/ ۹۳)

. این موضوع را باید یادآوری کرد که یک جامعه همانند یک پیکر انسان، نیاز به بافت‌ها و عضلات و سلولهای گوناگون دارد، یعنی همانطور که اگر یک بدن، تمام از سلولهای ظریف همانند سلولهای چشم و مغز ساخته شده باشد دوام ندارد، و یا اگر تمام سلولهای آن خشن و غیر قابل انعطاف همانند سلولهای استخوانی باشند کارایی کافی برای وظائف مختلف نخواهد داشت، بلکه باید از سلولهای گوناگونی که یکی وظیفه تفکر و دیگری مشاهده و دیگری شنیدن و دیگری سخن گفتن را عهده‌دار شوند تشکیل شده باشد، همچنین برای به وجود آمدن یک «جامعه کامل» نیاز به استعدادها و ذوق‌ها و ساختمانهای مختلف بدنی و فکری است، اما نه به این معنی که بعضی از اعضاء پیکر اجتماع در محرومیت بسر برند و یا خدمات آنها کوچک شمرده شود و یا تحقیر گردند، همانطور که سلولهای بدن با تمام تفاوتی که دارند همگی از غذا و هوا و سایر نیازمندی‌ها به مقدار لازم بهره می‌گیرند. و به عبارت دیگر تفاوت ساختمان روحی و جسمی در آن قسمتهایی که طبیعی است (نه ظالمانه و تحمیلی) مقتضای «حکمت» پروردگار است و عدالت هیچگاه نمی‌تواند از حکمت جدا باشد، به عنوان مثال اگر تمام سلولهای بدن انسان یک نواخت آفریده می‌شد، دور از حکمت بود، و عدالت به معنی قرار دادن هر چیز در محل مناسب خود نیز در آن وجود نداشت، همچنین اگر یک روز تمام مردم جامعه مثل هم فکر کنند و استعداد همانندی داشته باشند در همان یک روز وضع جامعه به کلی درهم می‌ریزد. بنا بر این آنچه در آیه فوق در باره اختلاف ساختمان زن و مرد آمده در واقع اشاره‌ای از همین موضوع است زیرا بدیهی است که اگر تمام افراد بشر، مرد و یا همه زن باشند، نسل بشر به زودی منقرض می‌شود علاوه بر اینکه قسمت مهمی از لذات مشروع بشر از میان می‌رود، حال اگر جمعی ایراد کنند که چرا بعضی زن و بعضی مرد آفریده شده‌اند و این چگونه با عدالت پروردگار می‌سازد، مسلم است که این ایراد منطقی نخواهد بود، زیرا آنها به حکمت آن نیندیشیده‌اند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۳/ ۳۶۳) شهید مطهری گفته‌اند: راز تفاوتها یک کلمه است. «تفاوت موجودات، ذاتی آنها می‌باشد و لازمه نظام علت و معلول است.» (مطهری، بی‌تا: ۱/ ۱۲۶)

۵-۳- تأثیر الگوی عبرت آموزی قرآن بر رفتار انسان

رفتار جلوه اصلی شخصیت انسان هاست و شخصیت تابعی از نگرش‌ها و گرایش‌های ذاتی انسان هاست وقتی نگرش و گرایش ذاتی انسان به سوی ارزش‌های الهی شد طبیعتاً رفتار انسان رنگ و بوی الهی به خود می‌گیرد. هر انسان از زمانی که متولد می‌شود نسبت به جهان پیرامون کنش و واکنش‌هایی خواهد داشت اولین کنش و واکنش گرفتن پستان مادر و مکیدن آن است تا زمانی که بزرگ می‌شود و باید رفتارهای مناسب با خانواده و اجتماع در زمینه‌های مختلف داشته باشد. رشد بینش و گرایش رفتارهای انسان را متعالی خواهد کرد و انسان را به سوی رفتارهای اخلاقی الهی نزدیک خواهد کرد. شاخص‌های مهم رفتار یک انسان مومن را با توجه به آیات قرآن و روایات می‌توان به شرح زیر تبیین کرد:

۵-۳-۱- توکل به خدا

«توکل به خدا» به معنای اعتماد و تکیه کردن بر خداوند در همه امور زندگی است. این اصطلاح نشان دهنده ایمان و اطمینان به حکمت و رحمت الهی است و به این معناست که فرد در تمامی شرایط، خوب یا بد، به خداوند اعتماد دارد و کارها و تصمیمات خود را با این باور که خداوند بهترین مسیر را برای او تعیین می‌کند، پیش می‌برد. انسان متوکل به درگاه حق، ترس از مصیبت و مشکلات فرا رو ندارد و بر این باور است که هیچ کس هیچ حول و قوه‌ای جز بوسیله خدا ندارد. و ایمان دارد که (...فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (نساء، ۱۳۹) «عزت همه‌اش مال خداست.» با ذخیره ایمانی خویش این در و آن در نمی‌زند، و می‌داند که خدا ضامن روزی است. پس او برای برطرف کردن نیازهایش حیا می‌کند که در خانه هر کس و ناکس را بگوید، و ایمان دارد که پروردگارش به آنچه که در دل نهفته دارد عالم است. و به آنچه که می‌گوید شنواست و به آنچه که می‌کند بصیر است، و بر او هیچ چیز نه در آسمانها و نه در زمین پوشیده نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۱، ص ۳۷۷) رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده‌اند: «من أحب أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۹۸) کسی که دوست دارد نیرومندترین مردم باشد پس توکل بر خدا کند.»

توکل نباید از کار و کسب و حرکت و تحصیل معاش مانع گردد. زیرا خداوند فرموده است: (... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) (آل عمران، ۱۵۹) «و چون [بر اساس مشاوره] تصمیم گرفتی، [نگران مباش] بر خدا توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد.» انسان متقی گمان نکند که از زندگی خویش محروم خواهد شد، چون زمام همه امور در دست خداست. بنده چون راه تقوا را در پیش بگیرد، خداوند اسباب جهان را طوری تنظیم می‌کند که او را از راهی که گمان نمی‌کند روزی می‌دهد.

روشن است که آیه ما را به تنبلی و خانه نشینی به امید نازل شدن روزی از طریق معجزه نمی‌خواند، هرگز. چنانکه در هنگام نزول این آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» گروهی از یاران رسول الله درها را بستند و روی به عبادت آوردند، و گفتند: روزی ما تأمین شده است، و چون این خبر به پیامبر رسید، آنان را نزد خود خواند و گفت: چه چیز شما را به کاری که کرده اید واداشت؟ گفتند: یا رسول الله، خدا عهده‌دار روزی ما شده و ما به عبادت روی آوردیم، و او گفت: هر کس که چنین کند، پاسخ مثبت نمی‌شود، بر شما واجب است که به طلب روزی برخیزید». بعد دیگری که از آیه برداشت می‌شود این است که در برابر این وسوسه شیطانی می‌ایستد که بعضی بر اثر آن چنان می‌پندارند که روزی جز از راه حرام به دست نمی‌آید، و به همین سبب جدا شدن خود را از نظامها و مؤسسات امری خارج از توانایی می‌دانند، در صورتی که

اگر به خدا توکل داشته باشیم هر چه زودتر بدگمانی ما به خوش گمانی مبدل خواهد شد. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۷۰-۶۹/۱۶)

۵-۳-۲- تدبیر در امور

تدبیر و برنامه‌ریزی در امور دنیوی بسیار مهم است. این مفهوم در فرهنگ و ادبیات اسلامی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. به عنوان مثال، در روایات اسلامی آمده است که هیچ عقلی مانند تدبیر نیست و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز به اهمیت تدبیر و دوراندیشی در زندگی تأکید دارند. تدبیر به معنای دوراندیشی و نظر به عاقبت امر است و در امور دنیوی، عقل و تدبیر می‌تواند به جلوگیری از بحران‌ها و مدیریت بهتر زندگی کمک کند. امام علی (علیه السلام) در حکمت ۱۸۱ نهج البلاغه، نتیجه «تفریط» و ثمره «دوراندیشی» را در عبارتی کوتاه و پرمعنا بیان کرده می‌فرماید: «میوه درخت تفریط، پشیمانی و میوه درخت دوراندیشی، سلامت است؛ «ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ، وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.» (شریف الرضی، ۱۴۰۰: ۴/۳۳۳)

درباره ثمرات و تفسیر مسئله حزم و دوراندیشی نیز که نقطه مقابل تفریط است روایات فراوانی رسیده؛ از جمله امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در حدیثی می‌فرماید: «التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ؛ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۶) تدبیر پیش از عمل تو را از پشیمانی [بعد از عمل] ایمن می‌سازد.» و در تفسیر «حزم» از همان حضرت آمده است که فرمود: «الْحَزْمُ النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ وَ مُسَاوَرَةُ ذَوِي الْعُقُولِ؛ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۶) حزم همان عاقبت‌نگری و مشورت با صاحبان فکر و اندیشه است.» گرچه گاه می‌شود که تفریط از سستی و تبلی سرچشمه می‌گیرد، اما غالباً منشأ تفریط همان ترک دوراندیشی است. این نکته نیز قابل توجه است که گاه انسان در مطالعه عواقب امور تفریط می‌کند و گرفتار نوعی وسواس و در نتیجه تفریط می‌شود. در این گونه موارد حزم آن است که این گونه عاقبت‌اندیشی‌ها رها شوند و انسان تصمیم بگیرد که با شجاعت وارد کار شود و این، شبیه چیزی است که بعضی از فقها می‌گویند: گاه احتیاط در ترک احتیاط است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۳۱)

۵-۳-۳- انجام عمل صالح

عمل صالح به کارهای نیک و اصلاحی اطلاق می‌شود که با نیت خالص و به قصد تقرب به خدا انجام می‌گیرد. در قرآن، عمل صالح بارها ذکر شده و به عنوان نشانه‌ای از ایمان و مایه‌ی تکامل انسان معرفی شده است. این عمل می‌تواند شامل هر کار خیر و سازنده‌ای باشد، از کمک به دیگران گرفته تا اصلاح جامعه. همچنین، عمل صالح می‌تواند در ساده‌ترین کارها نیز نمود پیدا کند، مانند برداشتن سنگی از وسط راه برای رفاه حال دیگران.

عمل صالح مصادیق گوناگونی دارد. بارزترین آن انفاق است. (وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ) (مؤمنون، ۳) نام بردن زکات با نماز، قرینه است بر اینکه مقصود از زکات همان معنای معروف (انفاق مالی) است، نه معنای لغوی آن که تطهیر نفس از رذائل اخلاقی می‌باشد. و این احتمال وجود دارد که معنای مصدری آن مقصود باشد که عبارت است از تطهیر مال، نه آن مالی که به عنوان زکات داده می‌شود، برای اینکه سوره مورد بحث در مکه نازل شده که هنوز به زکات به معنای معروف واجب نشده بود و قبل از وجوب آن در مدینه زکات همان معنای پاک کردن مال را می‌داد، بعد از آنکه در مدینه واجب شد (به طور علم بالغلبه) اسم شد برای آن مقدار از مالی

که به عنوان زکات بیرون می‌شد. و در اینکه فرموده: «لِلزَّكَاةِ فَاعْلَمُونَ» و فرموده: «لِلزَّكَاةِ مُؤَدُونَ» اشاره و دلالت است بر اینکه مؤمنین به دادن زکات عنایت دارند. دادن زکات هم از اموری است که ایمان به خدا اقتضای آن را دارد، چون انسان به کمال سعادت خود نمی‌رسد مگر آنکه در اجتماع سعادت‌مندی زندگی کند که در آن هر صاحب حقی به حق خود می‌رسد. و جامعه روی سعادت را نمی‌بیند مگر اینکه طبقات مختلف مردم در بهره‌مندی از مزایای حیات و برخورداری از رفاه زندگی در سطوحی نزدیک به هم قرار داشته باشند. و به اتفاق مالی به فقراء و مساکین از بزرگترین و قویترین عاملها برای رسیدن به این هدف است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۱۱)

۵-۳-۴- برپایی عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی یکی از مفاهیم کلیدی در قرآن کریم است که بارها به آن اشاره شده است در سوره النساء آیه ۵۹ می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است. و نیز در سوره الحديد آیه ۲۵ می‌آورد: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

این آیات و دیگر موارد مشابه در قرآن، بر اهمیت عدالت اجتماعی و نقش آن در ایجاد جامعه‌ای متعادل و پایدار تأکید دارند. عدالت در اسلام نه تنها به عنوان یک ارزش اخلاقی بلکه به عنوان یک الزام عملی برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه مورد توجه قرار گرفته است. از نگاه قرآن، استقرار و اجرای عدالت در جامعه از مهم‌ترین وظایف انبیاء الهی به شمار می‌آید و اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی، به این اصل فطری توجه ویژه داشته و به تبیین آن پرداخته است. در مجموع، عدالت اجتماعی در اسلام نه تنها به عنوان یک ارزش اخلاقی بلکه به عنوان یک الزام عملی برای ایجاد یک جامعه پایدار و پیشرفته مطرح می‌شود. این مفهوم در برگیرنده ابعاد مختلفی از جمله عدالت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و هدف آن تأمین حقوق و رفاه همه افراد جامعه، بدون تبعیض و با رعایت اصول اخلاقی و دینی است.

۶- نتیجه گیری

بررسی آیات عبرت در قرآن کریم الگوی خاص عبرت‌آموزی شکل می‌دهد که می‌تواند تأثیر قابل توجهی در تغییر رشد و تعالی افراد داشته باشد، زیرا به آنها امکان می‌دهد تا از تجربیات گذشته در جهت ساخت آینده‌ای بهتر و معنادارتر استفاده کنند. این رویکرد تربیتی، با تأکید بر اهمیت تاریخ، تجربه و معرفت، به افراد کمک می‌کند تا به شناختی عمیق‌تر از خود و جهان پیرامون خود دست یابند و در نتیجه، به تحولی مثبت در زندگی خود برسند. الگوریتم عبرت به فرد مومن مجموعه منسجم فکری می‌دهد که بر اساس آن خداوند را تنها خالق و مدبر جهان می‌داند؛ غایت هستی را تکامل به سوی او و چالش‌های موجود در طبیعت را مرحله‌ای لازم برای این صیورورت و تکامل می‌داند. این منظومه فکری گرایش‌های خاصی در فرد مومن به وجود

می‌آورد که مهم‌ترین آن گرایش به پرستش و عبودیت است چراکه عبادت را لازمه رشد و تکامل نفسانی خود می‌داند. انسان مومن برای دستیابی برای این کمال که همان تعین صفات الهی در وجود اوست پذیرای چالش‌های زندگی خواهد بود؛ تفاوت‌ها را می‌پذیرد؛ خواست الهی را برخواست خود ترجیح می‌دهد و گرایش دارد تا کارهای خوب انجام دهد و از گناهان دوری کند چرا که می‌داند هر گناه انسان را از نقطه کمال دور می‌کند. این بینش و گرایش منشأ رفتارهای خاصی در انسان مومن خواهد شد. او در انجام هر کاری مشورت‌های لازم از اهل فن خواهد داشت و در عین حال می‌داند حکمت‌های الهی امری فراتر از عقل بشری است لذا بعد از مشورت در تصمیم‌گیری توکل بر خداوند می‌کند و در انجام تصمیم تلاش می‌کند عادلانه رفتار کند و در مقابل سختی‌های صبر و حلم پیش‌کند چرا که می‌داند آنچه در حکمت الهی است چیزی فراتر از داده‌های حس و عقلی ما انسان‌هاست و خیر و شر امور را فراتر از آنچه در ظاهر می‌بیند می‌باشد: (وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (بقره، ۲۱۶) «چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید».

منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، مؤسسه سید الشهدا، قم: ۱۴۰۳.
۳. ابن‌شعبه، حسن بن علی. تحف العقول عن آل الرسول، د: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه الن شر الإسلامی، قم: ۱۳۶۳.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، دار الکتاب الإسلامی، قم: ۱۴۱۰.
۵. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، مدرسه، تهران: ۱۳۸۸.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، و عطار، احمد عبدالغفور، الصحاح، دار العلم للملایین، بیروت: ۱۴۰۴.
۷. شریف رضی، نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، جمال، قم: ج ۴، ۱۳۸۶.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۷۷.
۹. راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدار الشامیة، بیروت: ۱۴۱۲ق.
۱۰. زهره‌کاشانی، علی‌اکبر، «اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۱۱. ساجدی، ابوالفضل، خطیبی، حسین، تربیت اعتقادی و شاخص‌های آن، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری، ۱۳۹۱.
۱۲. شریعتمداری، علی، اصول تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران، تهران: چاپ ۲۱، ۱۳۸۷.
۱۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (نویسنده)، منیه المرید فی ادب المفید و المستفید، محقق: رضا مختاری، مکتب الإعلام الإسلامی، قم: چاپ سوم، ۱۳۷۴.
۱۴. صدوق، علی‌بن‌حسین بن بابویه، علل الشرایع، انتشارات داور، قم: بی‌تا.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۷۴.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران: چاپ ۷، ۱۳۷۲ ش.
۱۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، الشریف الرضی، قم: ۱۳۷۰.
۱۸. طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، کتاب‌فروشی مرتضوی، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد محسن آقابزرگ تهرانی، احمد حبیب عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، و قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، الأمالی، دار الثقافه، قم: ۱۴۱۴.
۲۱. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اسلامیه، تهران: چاپ ۲، ۱۳۶۹.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران: ۱۳۸۰ ق.
۲۳. فقیهی، علی نقی، «ویژگی های روان شناختی فطری انسانی زیربنا برای تربیت مطلوب در دوره نوجوانی دختر و پسر با تأکید بر دیدگاه اسلامی»، پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، سال هفتم، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۸.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، تحقیق ضیاء الدین علامه، و کمال فقیه ایمانی، مکتبه الإمام امیرالمومنین علی ز العامه، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. قائمی، علی، شناخت هدایت و تربیت نوجوانان و جوانان، امیری، تهران: چاپ ششم، ۱۳۷۲.
۲۶. قائمی، علی، هدایت نوجوان به سوی نماز، ستاد اقامه نماز، بی جا: چ ۶، ۱۳۷۳.
۲۷. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تحقیق: حسین درگاهی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۶۸ ش.
۲۸. کرباسی، منیژه، و کیلیان، منوچهر، مسائل نوجوانان و جوانان در ایران معاصر، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران: ۱۳۸۹.
۲۹. کریمی، عبدالعظیم، راهبردهای روانشناختی تبلیغ، ستاد اقامه نماز، تهران: چ ۱۰، ۱۳۸۸.
۳۰. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، دانشگاه مشهد. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. مرکز تحقیقات و مطالعات، مشهد: ۱۳۴۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی